

## کاربست دکتربین مسؤلیت حمایت در بحران لیبی

رضا سیمبر\*

استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه گیلان

وحید قربانی

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۰ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۷/۱)

### چکیده:

بر اساس دکتربین مسؤلیت حمایت، هر دولتی دارای مسؤلیت حمایتی از جمعیت خود در برابر نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاک‌سازی نژادی و جنایت علیه بشریت می‌باشد. جامعه بین‌المللی نیز با به‌کارگیری ابزارهای دیپلماتیک، بشردوستانه و سایر روش‌های مسالمت‌آمیز مسؤل است و زمانی که مقامات ملی به طور آشکار در حمایت از جمعیت خود در برابر چنین جرائمی کوتاهی کنند، این مسؤلیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌شود. به دلیل نقض گسترده حقوق بشر در بحران لیبی، جامعه بین‌المللی بر اساس این اصل خود را مسؤل و دارای صلاحیت برای مداخله دانسته است. مقاله حاضر با مروری کوتاه بر مفهوم مسؤلیت حمایت به ارزیابی اعمال این اصل در بحران لیبی می‌پردازد. این ارزیابی اقدامات جامعه بین‌المللی را به طور قابل توجهی سریع، منسجم و قاطعانه در چارچوب سه محور اصلی این اصل یعنی پیشگیری، واکنش و بازسازی ارزیابی می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

**کلید واژه‌ها:** دکتربین مسؤلیت حمایت، حقوق بشر، مداخله در لیبی.

## ۱. مقدمه:

حاکمیت را می‌توان اقتدار عالی‌ه یک دولت در اتخاذ و اجرای تصمیمات دانست. در حقوق بین‌الملل کلاسیک، مفهوم حاکمیت خارجی دولت، استقلال و تساوی آن با دول دیگر و ضابطه تشخیص دولت از اجتماعات غیردولتی، حاکمیت مطلق دولتهاست؛ به این معنا که قدرت دولت، قدرت عالی، نامحدود، و تبعیت‌ناپذیر است (زنگنه، ۱۳۸۹: ۱). اما بعد از جنگ جهانی دوم و ایجاد سازمان ملل متحد با وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، عرصه‌ای جدید در این زمینه ایجاد گردید. بنای سازمان ملل بر اصل برابری حاکمیت دولت‌های عضو (بند ۱ ماده ۲ منشور) و تلقی ممنوعیت تهدید یا توسل به زور (بند ۴ ماده ۲ منشور) و عدم مداخله در امور داخلی دولتها (بند ۷ ماده ۲ منشور) به عنوان اصول اساسی سازمان ملل متحد، نمی‌توانست فارغ از اهداف سازمان به ویژه بند سه ماده ۱ و مواد ۵۵ و ۵۶ آن در مورد احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تفسیر شود، زیرا به زودی مشخص شد که میان صلح پایدار در جامعه بین‌المللی و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد، پیوندی وثیق و رابطه‌ای متقابل وجود دارد (رشیدی نژاد، ۱۳۸۶: ۳). دگرگونی‌های چند دهه اخیر نظام بین‌الملل، نشان‌دهنده پیشرفت روند مداخلات بشر دوستانه و رفتن جامعه بین‌المللی به این سمت است که در آینده هیچ کشوری نمی‌تواند برای خود صلاحیت مطلق در امور داخلی قائل شود و در صورت نقض سنگین حقوق بشر، بویژه اگر صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، مسئول شناخته می‌شود و باید آثار این مسئولیت را بپذیرد (عباسی اشلقی، ۱۳۸۹: ۱).

دکترین مسئولیت حمایت<sup>۱</sup> در واقع پاسخی به سوالاتی در مورد چگونگی واکنش و مداخله نسبت به دردها و رنج‌های انسانی ناشی از نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاک‌سازی نژادی و جنایت علیه بشریت می‌باشد. این اصل که با عنوان دکترین مسئولیت حمایت نخستین بار در گزارش کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشورها مطرح شد، در اجلاس سران جهانی ۲۰۰۵ مورد پذیرش و در قطعنامه ۱۶۷۴ شورای امنیت در سه محور پیشگیری، واکنش و بازسازی مورد تأیید مجدد قرار گرفت. این اصل همچنین درصدد است تا کاستی‌های ناشی از مداخله بشردوستانه را پاسخ دهد و در واقع مداخله را به عنوان یکی از سه محور مسئولیت جامعه بین‌المللی معرفی می‌کند. در خیزش مردمی در لیبی، که یک هفته پس از سقوط بن علی در اواسط فوریه سال ۲۰۱۱ آغاز شد، رژیم قذافی مینا را بر سرکوب گذاشت و دست به خونریزی‌ها و کشتار وسیعی زد. در بحران لیبی با توجه به نسل‌کشی و جرایم علیه بشریت صورت گرفته توسط نیروهای دولتی و خوداری دولت از جلوگیری و توقف این اقدامات، بستر لازم برای واکنش جامعه بین‌المللی در قالب تحریم‌های اقتصادی، سیاسی و اقدام به مداخله نظامی ضمن کسب مجوز از شورای امنیت فراهم

## 1 . Responsibility to Protect.

شد. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، در تاریخ ۲۵ فوریه ۲۰۱۱، اقدام به تشکیل یک اجلاس فوق‌العاده نمود و براساس تصمیم‌های این نشست، زمینه برای ورود شورای امنیت به موضوع فراهم شد. همچنین شورای حقوق بشر اقدام به تاسیس و تشکیل یک کمیسیون حقیقت‌یاب برای اثبات موارد نقض فاحش و گسترده حقوق بشر در لیبی نمود. دبیرکل هم از طریق معاونین خود، توجه مقامات لیبی را به مسئولیتشان در حفاظت از مردم این کشور تأکید نمود. یک روز بعد از این تاریخ، یعنی در ۲۶ فوریه، شورای امنیت مسئله لیبی را برای اولین بار بررسی کرد و دبیرکل به عنوان اولین سخنران جلسه، توجه شورای امنیت را به وضعیت لیبی جلب کرد. این موضع‌گیری دبیرکل و استناد به یک سلسله موازین حقوقی از جمله «مسئولیت حمایت» سبب می‌شود که در تاریخ ۲۶ فوریه، قطعنامه ۱۹۷۰ به عنوان اولین قطعنامه شورای امنیت در مورد لیبی به اتفاق آراء به تصویب برسد. مجمع عمومی سازمان ملل در ۲ مارس، به اتفاق آراء عضویت لیبی در شورای حقوق بشر این سازمان را به دلیل نقض فاحش و منظم حقوق بشر به حالت تعلیق در می‌آورد. چندی بعد یعنی در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ قطعنامه دوم، یعنی قطعنامه ۱۹۷۳ در مورد لیبی به تصویب رسید که البته تصویب آن به اتفاق آراء نبود و بعضی از کشورهای عضو شورای امنیت به قطعنامه دوم رأی ممتنع دادند. این قطعنامه‌ها منجر به مداخله نظامی نیروهای بین‌المللی در لیبی و در نهایت سقوط حکومت قذافی شد. محور مقاله حاضر بررسی و پاسخ به این پرسش است که با توجه به اینکه جامعه بین‌المللی در بحران لیبی اعلام نموده که در قالب دکترین مسئولیت حمایت عمل می‌نماید، آیا به واقع می‌توان اقدامات صورت گرفته را در چارچوب این دکترین ارزیابی کرد. به نظر نویسندگان مقاله، این اقدامات در قالب سه گام اساسی دکترین مسئولیت حمایت که اصول آن در گزارش ۲۰۰۱ کمیسیون مداخله و حاکمیت کشورها، گزارش هیأت عالی رتبه دبیرکل ۲۰۰۴، سند نهایی اجلاس سران جهانی ۲۰۰۵ و قطعنامه ۱۶۷۴ شورای امنیت پی‌ریزی شده‌است ارزیابی می‌شود.

## ۲. پیدایش مسئولیت حمایت:

بحث جدی مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل به دنبال گزارش سال ۱۹۹۹ دبیرکل سازمان ملل و درخواست کمک از جامعه بین‌المللی برای حفظ اصول منشور ملل متحد و دفاع از انسانیت مشترک آغاز می‌شود. کوفی عنان در این گزارش مطرح می‌نماید که:

"اگر مداخله بشردوستانه، خدشه غیرقابل قبول به حاکمیت است، پس چگونه می‌توانیم به وضعیت‌هایی چون رواندا و صربنیستا یعنی نقض فاحش و منظم حقوق بشر که موهن جامعه بشری است پاسخ دهیم؟" (ICISS Report, 2001: 2)

دولت کانادا در پاسخ به این اقدام دبیرکل، کمیسیون بین‌المللی در خصوص مداخله و حاکمیت کشور<sup>۱</sup> را در سپتامبر سال ۲۰۰۰ ایجاد نمود (Dunne, 2011: 518). این کمیسیون به ارائه گزارشی درباره نگرانی‌های مطرح شده در مورد مداخله بشردوستانه دهه ۹۰، مجاز شده بود. حاصل کار کمیسیون گزارشی بود که در سال ۲۰۰۱ منتشر شد. هدف نخست در این گزارش را می‌توان در روشن ساختن اصول، رویه‌ها و معیارهای مداخله بشردوستانه دانست و دیگر ویژگی کلیدی این گزارش، تأکید بر این است که مداخله بشردوستانه یک اقدام استثنایی و فوق‌العاده است (1: Acharya, 2001). گام بعدی در پیشرفت این دکتترین، در اقدام کوفی عنان در ایجاد هیأت عالی رتبه دبیرکل در تهدیدات، چالش‌ها و تغییر<sup>۲</sup> در سال ۲۰۰۳ می‌باشد که حاصل کار این هیأت در گزارشی با عنوان "جهان امن‌تر؛ مسئولیت مشترک ما" در سال ۲۰۰۴ منتشر شد. در این گزارش از امنیتی دسته جمعی که از افراد، بدون در نظر گرفتن محل آنها در برابر فقر، بیماری‌های عفونی، تخریب محیط زیست، درگیری‌های درون دولت، درگیری‌های داخلی، ترورسیم فراملی، جنایت سازمان یافته، سلاح هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی محافظت کند سخن گفته شده است (2: SGHLPTCC, 2004; Anonymous, 2007: 26) در اجلاس سران جهانی ۲۰۰۵، دکتترین مسئولیت حمایت به همراه گزارش هیأت عالی رتبه، مورد توافق کشورهای عضو سازمان ملل قرار گرفت. در نهایت، شورای امنیت در قطعنامه ۱۶۷۴ سال ۲۰۰۶ به این دکتترین الزام قانونی داد (S/RES/1674, April 2006).

### ۳. مفهوم مسئولیت حمایت:

حاکمیت به عنوان مسئولیت (به جای حاکمیت کنترلی) که به طور فزاینده‌ای در رویه دولتها به رسمیت شناخته شده است دارای معنای سه‌گانه است: نخست؛ این مفهوم حاکی از این است که مقامات سیاسی ملی در قبال شهروندان خود به لحاظ ملی و در قبال جامعه بین‌المللی و سازمان ملل متحد مسئولند، دوم؛ مقامات دولتها در قبال حمایت از امنیت و حیات شهروندان خود و توسعه رفاه آنها مسئولند، سوم؛ کارگزاران یک دولت در قبال اعمال خود، (فعل یا ترک فعل، مسئول هستند (13: ICISS Report, 2001). دفاع از حاکمیت به هیچ عنوان به معنای قدرت نامحدود دولتها در ارتباط با مردمشان نمی‌باشد. حاکمیت دو بعد بین‌المللی - احترام به حاکمیت سایر کشورها - و ملی - احترام به حقوق بنیادین مردم - را داراست که از بطن این دو مفهوم

1. International Commission on Intervention and State Sovereignty (ICISS)

2. Secretary-General High-level Panel on Threats, Challenges and Change (SGHLPTCC)

حاکمیت، مسئله مداخله برای اهداف بشردوستانه و حمایت از مردم به عنوان سنگ بنای مفهوم مسئولیت حمایت متولد شد. (عرب اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴) این دکترین درصدد بود، تا کاستی‌هایی که در مفهوم مداخله بشردوستانه که از عملیات حفظ صلح سازمان ملل در دهه ۹۰ ایجاد شده بود را کاهش دهد. در واقع گزارش کمیسیون بین‌المللی در مداخله و حاکمیت کشور، قصد داشت دیدگاه تقلیل‌گرایانه‌ای که از مفهوم مداخله بشردوستانه ایجاد شده بود را تغییر دهد و از جنبه صرف واکنش نظامی (که در مواقع بحرانی جامعه بین‌المللی به آن متوسل می‌شد) خارج سازد. در سند نهایی اجلاس سران جهانی ۲۰۰۵، در پارگراف‌های ۱۳۸ و ۱۳۹، سران دولت‌ها در سه محور با این دکترین موافقت کردند؛ الف؛ مسئولیت حمایتی دولت‌ها در حمایت از اتباع خود در برابر نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاک‌سازی نژادی و جنایت علیه بشریت. ب؛ کمک بین‌المللی در ظرفیت بخشی، یعنی کمک جامعه بین‌المللی به کشورها در اعمال این مسئولیت. ج؛ پاسخ قاطع و به موقع جامعه بین‌المللی در مواردی که دولت مرکزی مربوطه، ناتوان از پاسخ‌گویی به این وضعیت‌هاست (Dunne, 2011: 518) و (Bellamy, 2011: 143) دکترین مسئولیت این وظیفه را نخست بر عهده دولت مربوطه می‌گذارد و در صورت ناتوانی یا بی‌میلی دولت مزبور این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌شود.

گزارش کمیسیون بین‌المللی در این زمینه با مداخله حاکمیت کشور برای ایفای کامل مسئولیت بر سه گام پیش‌گیری، واکنش و بازسازی بعد از درگیری به عنوان عناصر سازنده مسئولیت حمایت تأکید نموده بود. پیشگیری<sup>۱</sup> اولین و مهمترین گام در اعمال دکترین مسئولیت حمایت است. "این کمیسیون به شدت بر این باور است که مسئولیت حمایت، مستلزم همراهی مسئولیت به پیشگیری است" (ICISS Report, 2001: 19). پیشگیری رکنی است که عمده‌تأ در مباحث سیاست بین‌المللی از آن غفلت می‌شود، ولی می‌تواند مهم ارزیابی شود. چرا باید صبر کنیم، نسل‌کشی، جرائم جنگی، پاک‌سازی نژادی و جنایت علیه بشریت روی دهد تا بعد به فکر مداخله باشیم. می‌توان قبل از اینکه این جرایم روی دهد جلوی آن را گرفت. برای پیشگیری مؤثر، سه شرط باید جمع شود؛ نخست: هشدار و ارزیابی قبلی<sup>۲</sup>، اطلاع از وجود وضعیت شکننده و خطرات مرتبط با آن، دوم: علل ریشه‌ای تلاش‌های پیشگیرانه<sup>۳</sup>، این امر نیازمند پاسخگویی به علل ریشه‌ای درگیری‌ها و پیگیری راهبرد مؤثر بلند مدت پیشگیرانه است. علل ریشه‌ای پیشگیرانه دارای ابعاد وسیعی است که در گزارش کمیسیون از موارد چهارگانه: نیازها و کمبودهای سیاسی، نیازهای

1. Prevention

2. Early Warning and Analysis

3. Root Cause Prevention Efforts

اقتصاد، حمایت‌های قانونی، اصلاحات نظامی و دیگر خدمات امنیتی نام برده می‌شود. (ICISS Report, 2001: 23-24) شرط سوم در پیشگیری: علل و عوامل مستقیم تلاش‌های پیشگیرانه<sup>۱</sup> می‌باشد که در زمان و ابزار با مورد قبلی فرق دارد و شامل اقدامات زیر است: اقدامات سیاسی و دیپلماتیک، اقدامات مستقیم اقتصادی، پیشگیری مستقیم حقوقی، پیشگیری مستقیم نظامی (عرب اسدی، ۱۳۸۹: ۴۶).

گام دوم در اعمال دکترین مسئولیت حمایت، مسئولیت به واکنش<sup>۲</sup> می‌باشد. بحث برانگیزترین جزء مسئولیت حمایت که نقدهای بسیاری بر آن وارد شده، بحث واکنش است زیرا برخی ادعا می‌کنند که چهارچوب مسئولیت حمایت مداخله‌گری را تشویق می‌کند و این امر مخالف بند ۷ ماده ۲ منشور است. در این مورد باید توجه داشت که اقدامات نظامی (طبق ماده ۲ منشور) می‌بایست به عنوان آخرین حربه و به صورت استثنایی و هنگامی که بیم آن که نظم و صلح جهانی در معرض خطر قرار گیرد به کار گرفته شود (جباری، ۱۳۹۰: ۲۲۳). اقداماتی که در چارچوب مسئولیت به واکنش صورت می‌گیرد: ابزارهای غیرنظامی واکنش (راهبردهای سیاسی و دیپلماتیک، راهبردهای اقتصادی و راهبردهای حقوقی)، راهبردهای نظامی به غیر از واکنش نظامی و مداخله نظامی مستقیم می‌باشد (عرب اسدی، ۱۳۸۹: ۵۵ و ۵۶).

بحث‌های کمیسیون در مورد مداخله به دو سؤال مرتبط می‌شود: در چه شرایطی مداخله مشروع است؟ و چه نهادی مجاز به مداخله است؟ در مورد سؤال اول، کمیسیون موارد زیر را پیشنهاد کرد "مقیاس بالای تلفات جانی و مقیاس بالای پاکسازی قومی"، بحثی که اگر دولت‌ها خودشان را به این اصول متعهد کنند، برای ایجاد توافق راجع به طریقه پاسخ به اضطرارهای بشر دوستانه آسان‌تر خواهد بود. در رابطه با سؤال مجاز بودن، به نظر کمیسیون بین‌المللی، شورای امنیت مسئولیت اولیه برای عمل کردن دارا می‌باشد، زمانی که دولت میزبان ناتوان یا بی‌میل به حمایت از شهروندان خودش باشد (Bellamy, 2008: 612).

گام سوم، مسئولیت به بازسازی<sup>۳</sup> است. مسئولیت حمایت نه تنها مستلزم مسئولیت به پیشگیری و واکنش، بلکه در پی آن بازسازی می‌باشد، یعنی اگر کشوری در حمایت از اتباع خود ناتوان شد، مداخله نظامی در واکنش به این امر صورت می‌گیرد، اما مسئولیت جامعه بین‌المللی هنوز ادامه دارد (Mattews, 2008: 141). این بدان معناست که مداخله نظامی به دلیل شکست یا کناره‌گیری از مسئولیت حمایت دولت مربوطه صورت گرفته است، بنابراین باید یک تعهد واقعی

1. Direct Prevention Efforts

2. React

3. Rebuild

برای کمک به ایجاد صلح با دوام، ترویج حکمرانی خوب و توسعه پایدار وجود داشته باشد. مسئولیت به بازسازی دارای چهار مؤلفه: امنیت، عدالت و سازش، توسعه اقتصادی، دستیابی به حاکمیت مؤثر است (ICISS Report, 2001: 41) و (عرب اسدی، ۱۳۸۹: ۴۲ و ۴۳).

#### ۴. اعمال دکترین مسئولیت در لیبی:

لیبی که از قرن شانزدهم توسط امپراتوری عثمانی اداره می شد، در اوایل قرن ۲۰ به مستعمره کشور ایتالیا تبدیل شد تا اینکه در سال ۱۹۱۵ با رهبری ملک ادريس به استقلال رسید. اما با توجه به وجود منابع نفت در این کشور، حکومت‌ها از حمایت غرب برخوردار بودند به همین دلیل در سال ۱۹۶۹ گروهی از افسران غیر ارشد ارتش به رهبری سرهنگ معمر قذافی قدرت را در دست گرفتند. قذافی صنعت نفت را ملی کرد و در دهه‌ی ۱۹۷۰ انقلاب فرهنگی را آغاز و فعالیت اقتصادی را اشتراکی، ثروت شخصی را محدود و مخالفان را سرکوب کرد. حکومت ۴۲ ساله دیکتاتور لیبی سرانجام در فوریه ۲۰۱۱ با اعتراض شدید مردمی روبه رو شد. آغاز انقلاب لیبی یک هفته پس از سقوط بن علی در تونس شروع شد. دستگیری "فتحی تریل" یک فعال حقوقی در ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ سبب شعله‌ور شدن اعتراضات در بنغازی و تسلط انقلابیون بر شهر مصرانه در ۲۴ فوریه گردید.

رژیم قذافی از همان ابتدا مینا را بر سرکوب گذاشت و دست به خونریزی و کشتار وسیعی زد. در بحران لیبی با توجه به نسل‌کشی و جرایم علیه بشریت صورت گرفته توسط نیروهای دولتی و خوداری دولت از جلوگیری و توقف این اقدامات، بستر لازم برای واکنش جامعه بین‌المللی در قالب تحریم‌های اقتصادی، سیاسی و اقدام به مداخله نظامی با کسب مجوز از شورای امنیت فراهم شد.

بر پایه دکترین مسئولیت حمایت که شرح کلی آن گذشت، جامعه بین‌المللی از نظر اخلاقی مسئولیت دارد از مردمانی که با خطر پامال شدن حقوق روبه رو می شوند دفاع کند. آنچه دخالت را الزام‌آور می‌کند، واقعیت‌های راهبردی محیط عملیاتی و الزامات بر آمده از منافع ملی که از مؤلفه‌های سیاست قدرت شمرده می‌شود، نیست، بلکه خیر اندیشی در راستای دفاع از کرامت انسانی است (دهشیار، ۱۳۹۰: ۱۲). با توجه به نسل‌کشی و جرایم علیه بشریت که در بحران مذکور روی داد، جامعه بین‌المللی با لحاظ مسئولیت جدیدی که در سند نهایی اجلاس سران ۲۰۰۵ برای آنان تدارک دیده شده بود، دست به اقدام زد.

#### ۱.۴. پیشگیری:

گام نخست بر اساس دکترین مسئولیت، پیشگیری بود که سه شرط باید جمع می‌شد. پیشگیری در قالب پاسخگویی به علل ریشه‌ای درگیری‌ها و پیگیری راهبرد مؤثر بلند مدت پیشگیرانه، نیازمند

زمان و ابزارهایی بود که باتوجه به شروع بحران دیگر کاربردی نداشت. از لحاظ منطقی اگر به علل ریشه‌ای مسائل و نیازهای مردم قبل از شروع بحران رسیدگی می‌شد، دیگر درخواست مردم لیبی در قالب انقلاب و سرنگونی نظام حکومتی جلوه‌گر نمی‌شد. در لیبی، پیشگیری لازم در زمینه علل ریشه‌ای مؤثر واقع نشد، لذا برای موفقیت این امر مسئولیت اولیه کشور حاکم می‌بایستی در مسیر حمایت جامعه بین‌المللی قرار می‌گرفت که با توجه به زمان و امکانات میسر نبود. بر اساس گزارش کمیسیون در زمینه مداخله و حاکمیت، در رسیدگی به علل ریشه‌ای مسائل، مواردی چون دموکراتیزه کردن نهادها، ظرفیت‌سازی مبتنی بر قانون اساسی، تقسیم قدرت قانونی، توزیع متناوب قدرت، تأمین آزادی مطبوعات و حاکمیت قانون، مقابله با محرومیت اقتصادی و فقدان فرصت اقتصادی، شامل اعطای کمک‌های توسعه‌ای برای جلوگیری از توزیع نابرابر منابع و فرصت‌ها، افزایش رشد اقتصادی، این کمک‌ها شامل تلاش جهت حکومت قانون، حمایت از تمامیت و استقلال قضایی، مسئولیت‌پذیری در الزامات قانونی، شامل تقویت آموزش نیروهای مسلح، تقویت ساز و کارهای کنترل غیرنظامیان، ترویج پایبندی به کنترل تسلیحات و خلع سلاح و عدم تکثیر در لیبی باید مورد توجه قرار می‌گرفت (ICISS Report, 2001: 23-24). یکی از راه‌هایی که جامعه بین‌المللی می‌توانست به لیبی کمک کند برنامه توسعه ملل متحد<sup>۱</sup> می‌بود. هدف برنامه توسعه ملل متحد عبارت است از توانمندسازی حکومت برای ارائه خدمات عامه به مردم به صورت مؤثر، کارا، منصفانه و مسئولانه جهت تحکیم دموکراسی مشارکتی به جامعه مدنی مسئول و ایجاد شرایط مساعد و مناسب جهت تأمین معیشت پایدار می‌باشد. ایجاد نهادهای دموکراتیک، ظرفیت‌سازی مبتنی بر قانون اساسی، تقسیم قدرت قانونی، مشارکت وسیع دولت را نیاز داشت که باتوجه به نظام حکومتی اقتدارگرایانه قذافی، انتظار چندانی برای گام برداشتن در این مسیر از آن نمی‌رفت. لیبی کشوری تک محصولی است که قسمت اعظم درآمدهای دولت بر پایه فروش نفت تأمین می‌شد و از لحاظ توسعه اقتصادی، اجتماعی و توزیع عادلانه منابع و امکانات در سطح پایینی قرار داشت و عملیات پیشگیرانه در این زمینه چندان مؤفقیت‌آمیز نبود. جز اینکه در چند سال اخیر با روی کار آمدن پسر قذافی، لیبی دارای بالاترین شاخص توسعه انسانی در آفریقا، از سال ۲۰۰۹ شد (A/HRC/S-17/44). همچنین لیبی از سال ۲۰۰۵ میلادی از فهرست تحریم‌های بین‌المللی خارج شده بود و پذیرای سرمایه‌گذاران اروپایی از جمله شرکت «توتال» فرانسه، «انی» ایتالیا، «رویال داچ شل» از هلند و انگلیس و شرکت‌هایی از ترکیه بود. حمایت قوی از سوی جامعه بین‌المللی، نظیر اعطای وام‌ها و کمک‌های بلاعوض و همین‌طور، کمک در جهت اجرای طرح‌های توسعه پایدار می‌توانست لیبی را در این زمینه یاری رساند.



شرط بعدی پیشگیری در لیبی، هشدار و ارزیابی قبلی می‌باشد. فن آوری‌های ارتباطی جدید، این اجازه را به جامعه بین‌المللی می‌دهد در مراحل اولیه بی‌ثباتی، آن را شناسایی کند. تعداد بازیگران هشدار دهنده در این زمینه در یک دهه گذشته به سرعت افزایش یافته است که در حال حاضر سازمان‌های غیردولتی، بازیگران دولتی و سازمان‌های منطقه‌ای بسیاری در این مسیر گام نهاده‌اند (Williams, 2011: 33). از این هشدارها و ارزیابی‌ها در بحران لیبی می‌توان مثال‌هایی آورد. یکی از نهادهایی که در بستر سازمان ملل در این زمینه فعالیت می‌کند مشاور ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در پیشگیری از نسل‌کشی<sup>۱</sup> است. این سمت در سال ۲۰۰۱ با قطعنامه ۱۳۶۶ شورای امنیت در واکنش به شکست جامعه بین‌المللی برای جلوگیری از نسل‌کشی در رواندا، بوسنی و هرزه گوین تأسیس شده است (S/RES/1366(2001)). یکی از وظایف مشاور ویژه، عمل کردن به عنوان یک ساز و کار هشدار دهنده زود هنگام برای دبیرکل و از این طریق به شورای امنیت، در مورد شرایط بالقوه‌ای است که می‌تواند منجر به نسل‌کشی شود. این مشاور در ۲۲ فوریه، یعنی یک هفته پس از شروع بحران لیبی، با صدور بیانیه‌ای حملات منظم علیه جمعیت غیرنظامی، توسط نیروهای نظامی، مزدوران و هواپیماها را گزارش کرد. مشاور ویژه ذکر می‌کند که مقیاس و ماهیت این حملات مورد تأیید قرار گرفته و چنین نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، می‌تواند جنایت علیه بشریت را شکل دهد. او همچنین تعهد دولت لیبی را برای حفاظت از جمعیت خود برای پیشگیری از نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت با استناد به اصل مسئولیت حمایت یادآوری می‌کند (un.org/adviser/OSAPG). سازمان عفو بین‌الملل سه روز پس از شروع بحران لیبی در ارزیابی خود تعداد کشته و زخمی‌ها را اعلام کرد. مالکوم اسمارت، مدیر بخش خاورمیانه و شمال آفریقا در سازمان عفو بین‌الملل بیان کرد "این افزایش نگران کننده شمار کشته‌ها و زخمی‌ها نشان دهنده این است که به نیروهای امنیتی اجازه داده شده است که علیه تظاهرات کنندگان مخالف دولت با خشونت شدید برخورد شود" (reuters.com, 2011). با چنین هشدارهایی، اراده جامعه بین‌المللی برای وجود شرایط شکننده و خطرناک در لیبی و واکنش‌های بعدی مؤثر و سریع جدی‌تر می‌شود. احراز هشدار قبلی برای کشورها و سازمان‌های بین‌المللی امری بسیار دشوار و مهم است و همین عامل در واکنش بعدی کشورها در قبال بحران لیبی نقش مؤثری داشت.

اما جامعه بین‌المللی وقتی که با استفاده از هشدارهای نهادهای مشروع در این امر و رسانه‌ها، از وضعیت لیبی آگاه می‌شود در صدد مداخله مستقیم بر نمی‌آید، بلکه هنوز به دنبال راه حلی است که مداخله کشورهای دیگر صورت نگیرد و دو طرف درگیر در بحران لیبی را با استفاده از

1. Special Adviser to the Secretary-General on the Prevention of Genocide

پیشگیری مستقیم، متقاعد سازد و از شدت منازعه بکاهد. مشارکت مستقیم دبیرکل، اعزام هیأت‌های حقیقت‌یاب، تهدید یا اعمال تحریم‌های سیاسی و انزوای دیپلماتیک، تعلیق عضویت در سازمان‌ها، تهدیدهای تجاری، تحریم‌های مالی، تهدید به لغو کمک‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، نظارت بر اعمال استانداردهای حقوق بشری، تحریم حقوقی بین‌المللی نظیر تشکیل دادگاه‌های ویژه و یا استفاده از صلاحیت جهانی، شامل شناسایی نظامی، تهدید به استفاده از زور از جمله مواردی است که در این مرحله بر اساس دکترین می‌توانست لحاظ شود (ICISS Report, 2001: 24). دولت‌های مختلف اعمال خشونت‌ها نسبت به مردم غیرنظامی در لیبی را محکوم و سعی کردند تا با قرار دادن دولت قذافی در انزوای سیاسی، از شدت خشونت‌ها بکاهند. در ۲۲ فوریه اتحادیه بین‌المللی پیگیری جنایتکاران جنگی (ایکاوس)<sup>۱</sup> خشونت سازمان‌دهی شده دولت لیبی و استفاده از سلاح سنگین در سرکوب تظاهرکنندگان را محکوم کرد و آن را جنایت علیه بشریت دانست. در این بیانیه حمله به شهروندان لیبیایی با هدف کشتن آنها، استفاده از مزدوران بیگانه در سرکوب مردم را محکوم و از کشورهای جهان خواست تا از طریق عدم ارسال کمک نظامی به نظام قذافی، بلوکه کردن دارایی‌های او به عنوان اموال به تاراج رفته مردم لیبی، جلوگیری از انتقال سرمایه به این نظام و خرید تجهیزات نظامی جهت مقابله با مخالفان، بیزاری خودشان از نظام قذافی را اعلام کنند. اتحادیه بین‌المللی پیگیری جنایتکاران جنگی همچنین از شورای امنیت و اعضای دائمی آن دعوت می‌کند، برای اتخاذ تصمیمی حکیمانه درباره جنایات لیبی و ارجاع پرونده مرتکبان آن به دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی جلسه‌ای فوری برگزار کنند (asriran.com, 1389). در همین روز اتحادیه عرب در اعتراض به سرکوب خشونت بار معترضان در لیبی، مشارکت هیأت‌های این کشور در نشست‌های این اتحادیه را به صورت موقت، تعلیق می‌کند. شورای امنیت سازمان ملل از دولت لیبی اجرای مسئولیت حمایت از شهروندان را در بیانیه‌ای درخواست کرده بود. این یک واکنش سریع و غیرمعمول از شورای امنیت تنها یک هفته بعد از بحران بود (Dunne, 2011: 519). اعضای شورای امنیت در این بیانیه مطبوعاتی از اقدام اتحادیه عرب استقبال کرده و از وضعیت لیبی ابراز نگرانی شدید کردند. آنها خشونت و استفاده از زور علیه غیر نظامیان را محکوم و از سرکوب تظاهرات مسالمت آمیز و مرگ صدها غیرنظامی ابراز تأسف عمیق می‌کنند (SC/10180AFR/2120). در ۲۳ فوریه، اتحادیه اروپا از اتفاقات لیبی به شدت ابراز نگرانی می‌کند (EU, Council Decision 2011/137/CFSP). در همین روز دبیرکل سازمان ملل در گفتگویی چهل

۱. اتحادیه بین‌المللی پیگیری جنایتکاران جنگی، نهادی است که مقر آن در فرانسه می‌باشد و مسئول پیگیری به ماجرای انفجار هواپیمای پان امریکن (۲۱ دسامبر ۱۹۸۸) بر فراز لاکربی می‌باشد. بر اساس ادعای دولت امریکا، دو تبعه و همچنین دولت لیبی، متهم به دست داشتن در این انفجار بودند.

دقیقه‌ای با قذافی، ضمن تأکید بر اهمیت احترام به حقوق بشر، از او درخواست می‌کند که حقوق بشر، آزادی اجتماعات و آزادی بیان را رعایت، و از کاربرد مهمات، جنگنده و هلی‌کوپتر در مقابل معترضان لیبیایی خودداری کند (abna.ir, 1390). در اتحادیه اروپا نیز «نیکلا سارکوزی»، رئیس‌جمهوری وقت فرانسه از اتحادیه اروپا درخواست می‌کند که لیبی را، مورد تحریم قرار دهند. در ۲۵ فوریه، یک مقام ارشد پنتاگون اعلام می‌کند که در حال بررسی همه گزینه‌های احتمالی، برای تعامل با وضعیت کنونی کشور لیبی هستند. این مقام آمریکایی خاطرنشان کرد: طرح‌های اولیه برای گزینه‌های نظامی و مطرح در مقابل اوباما در چارچوب اولویت‌های آمریکا مبنی بر حمایت از شهروندان و منافع آمریکا و توقف خشونت علیه شهروندان غیرنظامی لیبی قرار دارند. در همین روز شورای حقوق بشر سازمان ملل، کمیسیون بین‌المللی تحقیق در مورد بررسی نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی در لیبی را تاسیس و از وضعیت حقوق بشر در این کشور ابراز نگرانی می‌کند (A/HRC/S-15/1). این کمیسیون گزارش خود را در ۱ ژوئن ۲۰۱۱ در مورد وضعیت لیبی منتشر کرد (A/HRC/S-17/44). اقداماتی که در بالا ذکر شد در قالب علل مستقیم تلاش‌های پیشگیرانه ارزیابی می‌شود.

#### ۲.۴. واکنش:

از زمانی که خیزش‌های عربی آغاز شد، وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها در کشور لیبی صورت گرفته بود و این در حالی بود که معمر قذافی بیش از سایرین داعیه دار حکومت مردمی بود؛ به گونه‌ای که این حکومت، رژیم سیاسی خود را برتر از "جمهوری" به کلمه "جماهیریه" نامگذاری کرده بود. مزدوران دیکتاتور، مردم را با موشک‌های آر. پی. جی، راکت و گلوله‌های ضدهوایی مورد هدف قرار می‌دادند. در پایان روز پنجم بحران، ۵۱۹ نفر کشته، ۳۹۸۰ مجروح و ۱۵۰۰ نفر ناپدید شدند که در نوع خود یک رکورد غم‌انگیز در از بین بردن مردم، آن هم توسط حکومتی بود که در بین دولت‌های عربی، بیشترین ادعای مردمی بودن را داشت (asreiran.com, 1389). الکس بلامی<sup>۱</sup> در میزگردی اشاره می‌کند که قذافی نشان داده که رژیم او قصد مرتکب شدن به کشتار جمعی را دارد و در سخنرانی‌ها، طرفداران خود را به خارج ساختن و پاکسازی شهر بنغازی فراخوانده بود. بعلاوه زمانی مداخله شد که رژیم او از قبل نشان داده بود که تمایل به کاربرد زور بر علیه مردم خودش دارد، با تخمینی که از قبل بر هزار تا ده هزار کشته زده شده بود (Pattison, 2011: 2). در این گام

۱. این جمله را جیمز پاتیسون از سخنرانی الکس بلامی در میزگرد "لیبی، مسئولیت حمایت و مداخله بشردوستانه" در مقاله‌اش می‌آورد. الکس بلامی، استاد مطالعات جنگ و صلح، دانشگاه کوپینزلند استرالیا و صاحب آثار زیادی در زمینه سازمان ملل، عملیات صلح‌سازی، ابعاد هنجاری کاربرد زور و مداخله بشردوستانه است.

نیز، در ابتدای امر سعی بر کاربرد ابزارهای غیرنظامی واکنش می باشد. واکنش بین‌المللی به بحران لیبی به طور قابل ملاحظه سریع و قاطعانه بود، در حالی که در بسیاری از موارد دیگر جنایت کشتار دسته جمعی، اراده سیاسی به موقع و مناسب برای حمایت از غیر نظامیان شکست خورده است، پاسخ اولیه به بحران لیبی در ۲۰۱۱ نشان داد که شورای امنیت قادر به اثرگذاری به هنجار مسئولیت حمایت است. (Dunne, 2011: 519). این واکنش در برابر عملکرد ضعیف شورای امنیت در برابر بحران ۲۰۰۳ دارفور سودان می باشد که به طولانی شدن بحران در آن کشور انجامید. در این شرایط، قاطع‌ترین واکنش توسط شورای امنیت و با قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت در تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ برداشته شد. این قطعنامه کاربرد مستقیم زور را توصیه نمی‌کند، ولی اقداماتی را در چارچوب دکترین مسئولیت بیان می‌دارد که در قالب دو راهبرد غیرنظامی واکنش (راهبردهای سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و حقوقی) و راهبردهای نظامی واکنش (مناطق امن و ممنوعه پرواز و تحریم تسلیحاتی) براساس گزارش ۲۰۰۱ کمیسیون در مداخله و حاکمیت کشور می‌توان ارزیابی کرد. تصمیم‌های مهم این قطعنامه عبارت از: الف) طبق پارگراف ۴ وضعیت لیبی به دادگاه کیفری بین‌المللی ارجاع می‌شود. ب) پارگراف ۹ تحریم تسلیحاتی بر لیبی اعمال می‌کند و از کشورها می‌خواهد که همکاری لازم را به عمل آورند. ج) بر اساس پارگراف ۱۵ ممنوعیت سفر چندتن از سران دولت لیبی و خانواده قذافی تصمیم گرفته می‌شود. د) پارگراف ۱۷ در مورد مسدود کردن دارایی‌های دولت لیبی در کشورهای دیگر و تحریم اقتصادی و تجاری لیبی می‌باشد. و) بر اساس پارگراف ۲۴ قطعنامه، کمیته‌ای برای نظارت بر اعمال تحریم‌ها و انجام وظایف مربوطه تشکیل می‌شود. شورا در این قطعنامه از وضعیت لیبی ابراز نگرانی و آن را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی برمی‌شمارد و براساس ماده ۴۱ منشور مجازات‌های غیر قهرآمیز بر دولت لیبی اعمال می‌کند ((S/RES/1970(2011)). در ۲۸ فوریه ۲۰۱۱ قطعنامه اتحادیه اروپا در مورد وضعیت لیبی به تصویب می‌رسد که در آن با اشاره به قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت، تحریم تسلیحاتی، عدم ارائه کمک‌های فنی، آموزشی و مالی به دولت لیبی تأکید می‌شود (EU, Council Decision 2011/137/CFSP) در ۱ مارس ۲۰۱۱ مجمع عمومی قطعنامه‌ای را با اجماع به تصویب می‌رساند که عضویت لیبی را از شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به حالت تعلیق در می‌آورد. این اقدام به دنبال استفاده گسترده از زور علیه تظاهرات مسالمت‌آمیز توسط دولت لیبی صورت می‌گیرد (A/RES/65/265). قطعنامه‌های ذکر شده، راهبرد غیرنظامی و سپس راهبرد نظامی را پیش رو بازیگران بین‌المللی قرار می‌دهد. همانطور که مشاهده می‌شود، سعی جامعه بین‌المللی بر احترام به حاکمیت لیبی و عدم مداخله مستقیم در خاک لیبی می‌باشد. در سه هفته بعد، با مشخص شدن عزم دولت قذافی بر ادامه کشتارها و نقض حقوق بشر، شورای امنیت اقدام قاطعانه‌تری از خود نشان

داد و شرایط لیبی را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب کرد و در چارچوب دکترین مسئولیت حمایت، همه اقدامات ضروری را از سایر کشورها برای حمایت از غیر نظامیان خواستار شد. در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ شورای امنیت قطعنامه ۱۹۷۳ را به تصویب می‌رساند که بررسی این قطعنامه بسیار حائز اهمیت است. قطعنامه ۱۹۷۳ به این سبب مهم است که شورای امنیت در چهارچوب دکترین مسئولیت حمایت اجرای راهبردهای غیر نظامی، نظامی و مداخله مستقیم نظامی را توجیه می‌کند. قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت، واکنش سریع، مؤثر و قدرتمندانه‌تر بین‌المللی را در حمایت از مردم لیبی در برابر خطرهای مرگباری که معمر قذافی بر شهروندان غیر نظامی از ابتدای مارس ۲۰۱۱ اعمال و به آن ادامه می‌داد را مجاز می‌کند (Weiss, 2011: 1). شورا در پارگراف‌های ۴ و ۵ قطعنامه به مسئله حمایت از غیرنظامیان پرداخته است. در پارگراف ۴ از دولت‌ها درخواست می‌کند، همه اقدامات لازم را برای حمایت از غیر نظامیان به عمل آورند. در پارگراف ۵ به نقش اتحادیه عرب اشاره و همکاری آن را با دولت‌های عضو در اجرای پارگراف چهار متذکر می‌شود. پارگراف‌های ۶ تا ۱۲ قطعنامه ۱۹۷۳، به مسئله پرواز ممنوع اشاره می‌کند. در دو دهه گذشته سه نمونه برجسته برقراری منطقه پرواز ممنوع، پیش از مورد لیبی، وجود داشته است. در پی جنگ ۱۹۹۰-۱۹۹۱ خلیج فارس که ائتلاف نظامی ویژه‌ای بر پایه قطعنامه ۶۷۸ شورای امنیت نیروهای عراق را از کویت بیرون راند، دو منطقه پرواز ممنوع برقرار شد. سومین مورد برجسته منطقه پرواز ممنوع در واپسین ماههای ۱۹۹۲ بر فراز بوسنی و هرزگوین در جریان نبرد خونین قومی در جمهوری فدرال یوگسلاوی برقرار شد (جهانی، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۲). شورا هدف این ممنوعیت پرواز را، کمک به حمایت از غیر نظامیان اعلام می‌کند. در پارگراف ۸ از اتحادیه عرب و سایر ترتیبات منطقه‌ای می‌خواهد که شرایط را برای اجرای پارگراف ۶ فراهم سازند. قسمت سوم قطعنامه ۱۹۷۳، مسئله اعمال تحریم‌هاست که در پارگراف‌های ۱۳ تا ۱۶ به آن اشاره و اعمال تحریم شدیدتری را در زمینه تحریم تسلیحاتی و سخت‌گیری در اجرای آن را در این پارگراف‌ها می‌پردازد. اساسی‌ترین بخش قطعنامه ۱۹۷۳ همان بخش پرواز ممنوع است که با ۱۰ رأی مثبت و ۵ رأی ممتنع به تصویب شورای امنیت رسید و کاربرد زور برای حمایت از غیر نظامیان با اقدام ملی منفردانه یا تحت لوای سازمان‌های منطقه‌ای توسط شورا مجاز می‌شود.

با وجود تصویب این قطعنامه مؤثر، دولت لیبی به انجام عملیات تهاجمی از جمله حمله به غیرنظامیان و مناطق غیرنظامی ادامه داد. در پاسخ به این عمل دولت لیبی، ایالات متحده در ۱۹ مارس ۲۰۱۱ با همراهی تعدادی از طرف‌های متحد خود حمله هوایی بر علیه لیبی با هدف اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ را آغاز کرد (Krass, 2011: 3). ائتلاف نیروهای بین‌المللی بر علیه لیبی را سه کشور غربی ایالات متحده، انگلیس و فرانسه هدایت می‌کردند، این ائتلاف با تعدادی از

کشورهای دیگر مثل قطر، کانادا، دانمارک، امارات، نروژ، ایتالیا همراه شد. مجوز قانونی برای اقدام نظامی در پارگراف‌های ۴ و ۸ قطعنامه "انجام همه اقدامات لازم" اشاره شده بود. عملیات مداخله بشردوستانه با ورود ناتو در ۳۰ مارس ۲۰۱۱ به شکل منظم درمی‌آید. این عملیات با نام "عملیات حفاظتی متحد"<sup>۱</sup> تحت رهبری دوازده کشور عضو ناتو به همراه چهار کشور دیگر صورت می‌گیرد. این عملیات شامل سه بخش تحریم تسلیحاتی، اجرای منطقه پرواز ممنوع و اقدام برای حفاظت از غیر نظامیان بود. ورود سریع و قاطعانه جامعه بین‌المللی نشان می‌داد که در مورد جنایات صریح علیه بشریت، مصالحه کار ساز نیست. اگرچه این عملیات به دلیل عدم حضور فعال ایالات متحده در ادامه عملیات و سپردن فرماندهی به انگلیس و فرانسه، طولانی شد ولی سرعت اقدامات صورت گرفته، اتخاذ گام به گام راهبردهای دکترین را نشان می‌دهد.

#### ۳.۴. بازسازی:

در بحران لیبی پس از تسلط نسبی انقلابیون، قطعنامه‌های شورای امنیت به مسئله بازسازی توجه دارد. در این قطعنامه‌ها برگزاری انتخابات آزاد، محاکمه مرتکبان جنایت جنگی و کمک به استقرار مجدد امنیت به مسئولیت جامعه بین‌المللی تأکید می‌شود (Weiss, 2011: 14)، در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۱ چند روز پس از کشته شدن قذافی، عملیات ناتو در لیبی به طور رسمی پایان پذیرفت. شورای امنیت در ادامه بحران لیبی چند قطعنامه دیگر نیز صادر کرده است. در قطعنامه ۲۰۰۹ (۱۶ سپتامبر) شورا بر تعهد قوی خود به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی لیبی تأکید و نقض حقوق بشر در لیبی را مجدداً محکوم می‌کند. در این قطعنامه شورا علاوه بر محور قرار دادن واکنش به عنوان عامل دوم دکترین مسئولیت، به عامل سوم یعنی بازسازی نیز توجه می‌کند. شورا بیان می‌کند؛ "مالکیت ملی و مسئولیت ملی، کلیدی برای ایجاد صلح پایدار است" و متصدیان ملی را در شناسایی الویت‌ها و راهبردها برای صلح‌سازی پس از جنگ دارای مسئولیت اصلی می‌داند. این قطعنامه همچنین شورای انتقالی لیبی را مورد شناسایی و بازگشت پناهندگان به وطن را عامل مهمی در تحکیم صلح معرفی می‌کند ((S/RES/2009 (2011)). در قطعنامه ۲۰۱۶ (۲۷ اکتبر)، اعلامیه آزادی لیبی را مورد شناسایی قرار داده، مواد قهری قطعنامه ۱۹۷۳ را خاتمه یافته تلقی می‌نماید. در این قطعنامه‌ها تلاش می‌شود تا شرایط تعیین کننده مرحله بازسازی، بلافاصله پس از پایان جنگ با مسئولیت اقتدار جدید در لیبی و جامعه بین‌المللی اجرا شود. در قطعنامه ۲۰۱۶ به بازگشت پناهندگان، مشارکت همه گروه‌های اجتماعی، قومی و زنان در تعیین سرنوشت پس از جنگ، بازسازی مؤسسات دولتی با کارکردهای اجرایی، قانونی و قضایی اشاره می‌-

1. Operation Unified Protector

شود. همچنین آینده‌ای را برای لیبی دنبال می‌کند که همراه با آشتی ملی، عدالت، حکومت قانون و احترام به حقوق بشر باشد (S/RES/2016 (2011)). در قطعنامه ۲۰۱۷ (۳۱ اکتبر) و ۲۰۲۲ (۲۱ دسامبر) شورا بر مأموریت حمایتی سازمان ملل و جامعه بین‌المللی در لیبی تأکید مجدد می‌کند که این اقدامات را می‌توان به مسئولیت پس از واکنش و در راستای توسعه و صلح پایدار در این کشور بر اساس دکترین مسئولیت حمایت تفسیر کرد.

یک راهبرد جامع بازسازی در لیبی، مستلزم اراده سیاسی دولت جدید، ارکان سازمان ملل، دیوان کیفری بین‌المللی، صندوق‌ها و برنامه‌های سازمان ملل، نهادهای برتون وودز و نهادهای حقوق بشری، سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای و زیر منطقه‌ای و همچنین جامعه مدنی مردم لیبی را می‌باشد.

##### ۵. نتیجه‌گیری:

از قواعد مهم بین‌المللی که از دهه اول قرن اخیر، روند شکل‌گیری آن شروع و در حال تکمیل شدن است، دکترین مسئولیت حمایت است. برای ارزیابی این اصل، که واکنشی به یاس جامعه بین‌المللی از به کارگیری اصل مداخله بشردوستانه در برابر بحران‌های بشردوستانه و جرایمی مانند نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و پاکسازی قومی است، نیازمند آن هستیم که کاربرد آن را در بحران بین‌المللی ارزیابی کنیم. همانطور که در بالا ذکر شد این دکترین، روند سه مرحله‌ای را برای اقدام، به جامعه بین‌المللی ارائه داده است که برای ارزیابی یک حمایت کامل باید لحاظ شود. در پیشگیری سه شرط می‌بایستی تجمیع شود که همه این اقدامات در صدد هستند علل و عواملی که بحران حقوق بشری از آن منتج می‌شود را از بین ببرند. اما پیگیری علل ریشه‌ای درگیری‌ها، به زمان و هزینه بالایی احتیاج دارد که با توجه به حجم و تعداد بسیار این نوع مسائل در جهان، این مسئولیت بیشتر بر عهده دولت حاکم در سرزمین است، و اقدامات بین‌المللی در این زمینه چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. اما با شروع بحران، اقدامات در لیبی به صورت قاعده‌مندتر در می‌آید و هشدارهای لازم در شدت بحران مذکور به جامعه بین‌المللی داده می‌شود. با توجه به عزم قذافی بر عدم توقف کشتارها و پیگری بحران، جامعه بین‌المللی اقدامات را مرحله به مرحله قهری‌تر می‌کند که در نهایت به قطعنامه ۱۹۷۳ می‌انجامد که در آن شورای امنیت همه اقدامات ضروری را برای توقف بحران از جامعه بین‌المللی خواستار می‌شود و منطقه پرواز ممنوع و تحریم‌های سنگین‌تری بر لیبی اعمال می‌کند. بر اساس دکترین مسئولیت پس از انجام مداخله نظامی، مسئولیت جامعه بین‌المللی پایان نمی‌پذیرد بلکه هنوز مسئولیت ادامه دارد تا جامعه را به وضعیت عادی برگرداند و همان شرایطی را فراهم آورد که برای رفع علل و عوامل ریشه‌ای بحران حقوق

بشری نیازمند آن هستیم. در قطعنامه های شورای امنیت که پس از توفیق خشونت‌ها در مورد لیبی صادر شده، تأکید بر ادامه مسئولیت جامعه بین‌المللی تا بازسازی لیبی وجود دارد. در نهایت باید پاسخ بین‌المللی به بحران لیبی را به طور قابل ملاحظه، سریع و قاطعانه دانست. در حالی که در بسیاری از موارد دیگر جنایت کشتار دسته جمعی، اراده سیاسی به موقع و مناسب برای حمایت از غیر نظامیان شکست خورده است، پاسخ اولیه به بحران لیبی در ۲۰۱۱ نشان داد که شورای امنیت قادر به اثرگذاری بر هنجار مسئولیت حمایت است. به نظر نگارندگان مقاله، علیرغم انگیزه متفاوت بازیگران شرکت کننده در اجرای مسئولیت بین‌المللی در بحران لیبی و کاستی‌های این اقدامات، مورد لیبی را می‌توان یک نمونه عالی از کاربست دکترین مسئولیت حمایت در بحران‌های حقوق بشری بین‌المللی دانست که در مقایسه با واکنش جامعه بین‌المللی نسبت به سایر بحران‌های بین‌المللی، نیازمند توجه بیشتر بدون سوی گیری سیاسی است.

## ۶. منابع و مأخذ:

### الف. فارسی:

۱. جباری، منصور و حاضر وظیفه قره‌باغ، جلیل (۱۳۹۰)، «ارزیابی دکترین مسئولیت در بحران دارفور سودان»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۵۸، صص ۲۴۱-۲۱۷.
۲. جهانی، فرخزاد و بارین چهاربخش، ویکتور (۱۳۹۰)، «ارزیابی حقوقی منطقه پرواز ممنوع از دیدگاه حقوق بین‌الملل، بویژه در لیبی»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۸۵، صص ۱۶۱-۱۴۶.
۳. دهشیار، حسین (۱۳۸۹)، «لیبی: قربانی امپریالیسم بشردوستانه»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۱-۲۸۲، صص ۱۴-۴.
۴. رشیدی‌نژاد، زینب (۱۳۸۶)، «موازنین و مرزهای مداخله بشردوستانه در رویه شورای امنیت»، مجله حقوق بین‌المللی، شماره ۳۷، صص ۱۰۲-۶۳.
۵. زنگنه، حمید (۱۳۹۰)، حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها، <http://hamidzanegane.blagfa.com>
۶. عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۶)، «دگرگونی مفهوم مداخله بشر دوستانه در هزاره نو» مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۱-۲۸۲، صص ۳۵-۳۲.
۷. عرب اسدی، شیما (۱۳۸۹)، «مسئولیت حمایت در چارچوب امنیت دسته جمعی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران.
۸. عرب اسدی، شیما (۱۳۸۹)، بحران لیبی و ارزیابی دکترین مسئولیت حمایت، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/58/bodyView/10512/Modules/Rss/Rss.php>.



## ب: خارجی:

1. Acharya, Amitar, (2011), "Redefining the Dilemmas of Humanitarian Intervention " **Australian Journal of International Affairs**, Vol. 56, No3, pp 373-381.
2. Anonymous (2007), "Ensuring a Responsibility to Protect: Lessons from Darfur" **Human Rights Brief 14**, NO 2, pp 26-30.
3. Bellamy, Alex J (2008), "The Responsibility to Protect and The Problem of Military Intervention" **Ethics & International affairs**, Vol. 89, pp 615-639.
4. \_\_\_\_\_ (2011), "Libya and The Responsibility to Protect: The Exception and The Norm" **Ethics & International Affairs**, Vol 25, No3, pp 263-269.
5. Burk wite, Willima w (2011), " Adoption of The Responsibility to Protect". **Public Law and Legal Theory Research**\_No.11-40, pp1-27. Available at: <http://ssrn.Com/abstract=1960086>.
6. Dunne, Tim and Gifkins, Jess (2011), "Libya and the State of Intervention" **Australian Journal of International Affairs**, Vol 65, No 5, pp 515-529.
7. Krass, Caroline D (2011), "Authority to Use Military Force in Libya, **Opinions of the Office of Legal Counsel**, Vol. 35, pp 1-14.
8. Matthews, Max W (2008), "Tracking The Emergence of a New Intervention Norm: The Responsibility to Protect and Crisis in Darfur" **Boston College International & Comparative Law Review**, Vol. 31, pp 136- 152.
9. Pattison, James (2011), "The Ethics of Humanitarian Intervention in Libya" **The Ethics & International Affairs**, pp 1-7.
10. Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty, the Responsibility to Protect (ICISS) (2001), Ottawa: International Development Research Centre.
11. Report of Secretary-General High-level Panel on Threats, (2004), Challenges and Change, A more secure world: Our shared responsibility.
12. Weise, Thomas G. and others, (2011), "**The Responsibility to Protect: Challenges, Opportunities in Light the Libya Intervention**", E-International Relations.

## ج: پایگاه‌های اینترنتی:

1. <http://abna.ir/data.asp?lang=3&Id=227659>
2. <http://www.asriran.com/fa/news/157146>
3. <http://www.asriran.com/fa/news/157120>
4. <http://www.reuters.com/article/2011/02/18/us-libya-protests-amnesty-idUSTRE71H7362011028>
5. <http://www.un.org/en/preventgenocide/adviser/pdf/OSAPG>, special adviser statement on Libya, 22february 2011
6. UN/GA/RES/65/265, March 2011
7. UN/GA/RES/A/60/L.1, September 2005
8. UN/SC/RES/1366, August 2001
9. UN/SC/RES/1674, April 2006
10. UN/SC/RES/1970, February 2011
11. UN/SC/RES/1973, March 2011
12. UN/SC/RES/2009, September 2011
13. UN/SC/RES/2016, October 2011
14. UN/SC/RES/2017, October 2011
15. UN/SC/RES/2022, December 2011
16. UN/A/HRC/S-15/1, February 2011
17. UN/A/HRC/17/44, June 2011
18. EU/Council Desision137/CFSP, February 2011